

« نامه ماهانه ادبی ، علمی ، تاریخی ، اجتماعی »

ارمغان

شماره - سوم

خرداد ماه ۱۳۴۴

دوره - سی و چهارم

شماره - ۳

تاسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحیدزاده دستگردی - نسیم)

بقلم : آقای دکتر علی مظاہری

استاد دانشگاه پاریس

استقصاء در معنی (سبک) و بحث

در تاریخ (آبادانی) (۱)

(۵)

باز یافتن سبک ها در (نثر) باعتباری که گفته شد مستلزم شروط چند است :

پس از انتشار شماره قبل عده ای از فضلا و خوانندگان کتباً و یا بوسیله تلفن مارا مورد اعتراض و تذکرات پیاپی قرار دادند که محقق دانشمند آقای دکتر مظاہری در مقاله فاضلانه و شیوای خویش عارف بزرگ ربانی شیخ عطار را مورد بی مهری قرار داده اند .

ما در عین اینکه معتقدیم آقای دکتر در این باره نظر خاصی نداشته اند یاد آوری مینمائیم که شیخ جلیل القدر عطار یکی از نوابغ بزرگ عالم تصوف و عرفان و از بنیانگزاران این مکتب حقیقت و اخلاق میباشد .

او از مفاخر کم نظیر ایران و در طریق ارشاد و سیر و سلوک تا آنجا نبوغ خود را ظاهر ساخته که متفکر نامداری چون مولوی در باره او چنین فرموده :

ماهنوز اندر خم يك كوچه ايم

هفت شهر عشق را عطار گشت

ارمغان

نخست پیدا کردن (نثری) که درای سبکی باشد - چه که - برخلاف دستور مرحوم مغفور (بهار) هر نثری دارای سبک نیست بلکه سبک آنجاست که صنعتی و تکلفی در کار باشد .

اگر نبشته‌های دبیران را بساختمانها تشبیه کنیم - و این روا باشد . چنانکه فردوسی مثنوی خود را بکاخ‌ی بلند مانند کرده خواهیم دید که يك زاغه گوسفند یا يك كلبه رعیتی که روی محض ضرورت ساخته شده - اصلا سبکی ندارد که شایان توجه و دقت تواند بود .

بالعکس يك باب مسجد آدینه در میان پایتختی بزرگ - یا کاخی ملوکانه که خراج کشوری در بنای او خرج شده و استادان روزگار هزار هنر درو بکار برده‌اند - ناچار سبکی دارند خاص که شاهد هنر آن عصر خواهد بود .

دیگر شرط آنکه از برای مقایسه کردن (سبک) هادر مبادی سه گانه- مضمونی بازجسته و باز یابیم که حتی المقدور آزادانه باشد . مثلا نرویم گزارش پاریسی (حمد) و (سوره) را بگیریم ، زیرا که گزارنده‌اش ابدآ در کار آزاد نبوده - بناچار از اصل قرآن مجید پیروی کرده ، و از پیش خویش لامحاله چیزی از و فرو نکاسته و بدو در نیفزوده .

سدیگر آنکه مطلبی و مضمونی بازجسته و باز یابیم ادبی و دبیرانه که معلوم و معین باشد چونانکه در هر یکی ازین مبادی سگانه دبیری جدا گانه ، که دانائی باشد برومند و توانا ، بقلمی سحر آفرین آنرا آزادانه پرداخته باشد - تا سه سبک را نسبت بیکدیگر بتوان سخت .

و بنظر فقیر (کلیده و دمنه) یکی از آن چند کتاب اصیل و عمدۀ است که در هر کدام ازین مبادی سگانه یکی دبیر دانا و زبردست آنها را برشته تحریر در کشیده و آل تمغای شاهانه عصر و مبداء خویش را در پای اوزده ، و جای بجای دست نگاهداشته

و روح بدیع روزگار خویش را درو فرو دمیده .

نخست در قرن هشتم میلادی دبیری زبردست چون (ابن المقفع) کتاب مرقوم را بنحوی ساخته و درحلیت نثر تازی پرداخته که بیکبار بیکه تازان میدان قلم او را استادی مسلم بر شمرده بقدرت او خستوانی نموده اند ، و در صدد تقلید او بر نیامده و چراغ پیش آفتاب نداشته .

دیگر در بدو قرن دوازدهم میلادی اوستادی مانند ادیب (ابوالمعالی نصرالله) بیپناه گزارش (کلیده) از تازی بیارسی مضامین و ابواب او را در قوالب سبک تازه فرو ریخته و چونان در پارسی گفتن دادفصاحت داده که از فصحای نثر نگار سبک (دوم) کمتر دبیری بگرد آورسیده هر چند که او را مقلدان توانا و فاضل برخاسته و رسیدن پبای وی خواسته اند .

آری (ابوالمعالی) چکیده فصاحت بدیع دبیران آل بویه و عصاره و زبده قلم مترسلان خراسان را در نهایت مهارت گرد آورده و گزارش کلیده را بدان چاشنی داده و از ادب عصر خویش کاخی چونان منیع و مقامی بلند برافراخته که هنوز هم هر که را لختی آشنائی با ادب کلاسیکی عجم باشد جز بنظر اعجاب در آن کتاب که گوهریست تنگیاب نیارست دید و پایه دبیری ابوالمعالی تا بجائیست که ترجمه حتی یک صفحه از آن بزبان فرانسه، که صد هزار لغت دارد ، متعذرست و اگر عموم دیپلماتان فرنگ دست بدست یکدیگر دهند و عمری رنج بر خود نهندی حتی یکی را از ابواب کلیده ابوالمعالی با تمامت معانی بدیع و لطایف و نکات غریب آن بزبان فرنگی نقل نتوانندی نمود .

این گوی و این میدان ! و ادیب (عبدالله و صاف) که در عالم خود دبیریست بی همتا ، در اواخر تواریخ خود بیاورده که نثر ابوالمعالی را در عجم نظیر (قرآن) مجید در عرب دانسته اند ، و این معنی را که خود جرأت اظهار نموده ، از قول یکی از

(شيارزه) يعنى دبيران شيراز عصر (سعدى) نقل کرده است و قدر کتابرا از آنجا توان دانست .

سديگر در اواخر قرن پانزدهم ميلادى . در بهترين عصر سبک (هندى) استادى چون مولانا حسين (کاشفى) نثر ابوالمعالى را که ديگر مصطلح روز نبود ، بسبک عصر خویش در آورده و بنوبت خویش يديضا نموده و در حقيقت هم (انوار سهيلى) در عالم دبيري و نثر از (مدرسه گوهر شاد آغاييگم) يا از (مدرسه مادر شاه) در عالم معماری اسلامى ، دستى کم ندارد .

با اين اختلاف که مآثر معماری را حتى سياحان ينگى دنيايى که از روح اسلام بکلى بي خبرند ، با دوربين مى بينند و اعجاب مى کنند و احياناً يکى دو قطعه کاشانى از آنجا بغارت مى برند - زيرا که محرابها را مدتهاست که استادان ايشان جدا و بار کرده و برده اند.

در حالیکه حتى ديپلما جان متفحص و خاورچيان عاليرتبه و (کلمه چيان) فرعون سيرت ، که نو جوانهاى مشرقى در سده سامى ايشان سجده مى کنند و ايشانرا علامه عصر مى انگارند ، از دريافتن معانى (انوار سهيلى) و استنباط دقايق آن بکلى عاجزند و بسبت همين عجز است که از ديرباز ديپلما جان و ديپلماج پرستان نبشه هاى ارجمندى را چون (دره نادره) و (وصاف) وغيرهما تخطئه کرده و (چرند پرند) را که لايق ريش خودشانست مى ستايند و سبک فعلى ايران نيز همان سبک (چرند پرند) و (هردم بيل) است - الناس على دين ملوکهم - که کهنتر بمهتر کند اقتدا - دهاتى رود از پى ده خدا .

حال براى برسختن سه سبک کلاسيکى نثر اسلامى نسبت بيکديگر مانند فالگيران از ديوان (حافظ) ما نيز ديده برهم نهاده ، نسخه (ابن المقفع) را از ميان بازمى کنيم آمد (باب البوم والغربان) .

مقدمات این داستان نزدیک فضلا و ادبا مشهورست و نیازی بیادآوری نداریم. یکی دو سطر می‌خوانیم تا میرسیم بمضمونی معین و معلوم. و العبارة هذه :
 (فقال الملك للاول من الخمسة : ما رأيك في هذا الامر ؟ قال : رأيي قدسبقتنا
 اليه العلماء وذلك انهم قالوا : ليس للعدو الحق الا الهرب منه .)

سلاست این عبارت و بلاغت (ابن المقفع) آيا شكوه و استواری (ایوان مداین) را بیاد نمی‌آورد؟ گوئی مهندس ایوان مشهور و دبیر ایرانی از يك نژاد و تبارند و آنچه را که این یکی از آجر و ساروج بر افراخته دیگری بنوك خامه برنگاشته و کار تازی گفتن را بجائی رسانیده و چونان بالابرده که سحر آفرینان بصره و شیوازبانان کوفه را بیکبار حیران داشته و نیز چنانکه معلومست دبیر بی نظیر ایرانی در نتیجه سعایت همگنان و رشک حاسدان ، که در مذهب او سخن ها گفتند ، بقتل رسید ، لکن اثرش بر صفحه روزگار باقی ماند ولی نام آن ناکسان را دست قضا از جریده ایام فروسترد ،

تلك آثارنا تدل علينا - فانظروا بمدنا الى الآثار .

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

حکمت

هر که در حالت توانائی نیکوئی کند در حال ناتوانی سختی
 نه بیند . هرچه زود برآید دیر نیاید.

(سعدی)